

تحلیل گرایش‌های عرفانی حکیم سبزواری پیرامون چگونگی پیدایش کثیر از واحد

عین الله خادمی^۱

چکیده

این پژوهش درصدد بررسی دیدگاه عرفانی حکیم پیرامون چگونگی پیدایش مظاهر کثیر از واحد است. مراد عرفا از فیض اقدس، ظهور علمی اشیا بدون کثرت در علم الهی و از فیض مقدس، فیضی است که اعیان ثابت را که در علم الهی موجود هستند، در عین محقق می‌سازد. پرسش اساسی این مقاله عبارت است از: حکیم سبزواری پیرامون چگونگی پیدایش کثیر از واحد چه تحلیل عرفانی ارائه می‌دهد؟ دستاوردهای این جستار هم عبارتند از: حکیم بر این باور است که ذات، اسما و صفات بدون توجه به کثرت در مقام احدیت ظهور دارند، اما در مقام واحدیت این کثرت از یکدیگر متمایزند. او اسم را ذات به علاوه صفت معرفی می‌کند و عرفا بر این باورند که اسمای الهی از طریق تعاون، تناح و تقابل در پیدایش کثرت مؤثرند، علاوه بر این، ما می‌توانیم از طریق ائمه اسما و فروع آن‌ها، اصول اسما و افراد آن‌ها و برحسب شهود سالک چگونگی پیدایش کثرت را براساس اسمای الهی تبیین کنیم. حکیم برای وجود منبسط ویژگی‌های متعدد مثل نفسیت، وحدت حقه ظلیه، ظهور ذات غیب الغیوب... ذکر می‌کند

کلمات کلیدی: فیض اقدس و مقدس، احدیت، واحدیت، وجود منبسط، کثیر، حکیم سبزواری.

e_khademi@ymail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۸/۰۸

^۱ - استاد دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۵/۰۱

بیان مسأله

با نگرش بدوی و غیر متأملانه در نظام هستی ما شاهد تکثر موجودات مختلف و متنوع هستیم. عارفان و بویژه حکیمان مسلمان قواعد جهان‌شناختی متعددی تاسیس کرده‌اند که یکی از آنها قاعده‌الواحد است. گرچه درباره مفاد این قاعده آرای متعددی ابراز گشته است، ولی بر اساس تفسیر حداقلی آن از حضرت حق که واحد به وحدت حقه حقیقیه است، تنها یک موجود یا مظهر صادر می‌شود. براین اساس ما با این پرسش مواجه می‌شویم که این همه موجودات یا مظاهر متنوع و کثیر چطور از حضرت حق که واحد به وحدت حقه حقیقیه است، صادر شده است؟

به بیان دیگر مسأله اصلی این پژوهش آن است که دیدگاه عرفانی حکیم درباره پیدایش مظاهر کثیر از موجود واحد چیست؟ برای پاسخ بدین مسأله پژوهشی کند و کاو پیرامون پرسش‌های ذیل ضروری است: چه گزارش توصیفی پیرامون دیدگاه حکیم قابل‌ارایه است؟ در تحلیل دیدگاه ملامادی توجه به چه عناصری مهم است؟ دیدگاه حکیم پیرامون مقام احدیت و واحدیت (فیض اقدس و مقدس) چیست؟ او چه تحلیلی از وجود منبسط‌ارایه می‌دهد؟

پیشینه پژوهشی مسأله

درباره چگونگی پیدایش کثیر از واحد برخی از پژوهش‌ها صورت گرفته که اهم آنها عبارتند از:

مطالعه تطبیقی عقل اول و وجود منبسط در حکمت مشا و عرفان. مدعای اصلی این مقاله آن است که برخلاف دیدگاه مشهور، گرچه حکمت مشا درباره صادر اول مواجهه مستقیمی با عرفان نظری نداشته است، اما با عنایت به اصول و مبانی حکمت مشایی قابلیت همسویی حکمت مشایی با عرفان را می‌توان نشان داد.

وجود منبسط در اندیشه سید حیدر آملی و صدرالمتالهین (کاظم زاده و دیگران، ۲۰۱۳) یافته اصلی مقاله آن است که از نظر هردو متفکر صادر اول وجود منبسط است، اما صدرا برخلاف سید حیدر، این امر را بر پایه برخی مبانی فلسفی خویش - اصالت وجود و تشکیکی بودن مراتب وجود - بنیان نهاده است.

وجود منبسط به مثابه جنس حقیقی در فلسفه ملاصدرا (سعیدی مهر و دیگران، ۲۰۱۱) نویسندگان بر این باورند که پس از پذیرش اصالت وجود، همان طور که فصل حقیقی وجود است، باید برخلاف حکمت مشا به جای انتزاع جنس از ماده، آن را از وجود منبسط انتزاع کرد.

تقابل اسما و صفات الهی در عرفان ابن عربی (صادقی و قادری، ۲۰۱۳) مدعای اصلی این مقاله آن است، تقابل میان اسما و صفات الهی در همه عوالم (مجردات و مادیات) وجود دارد و این تقابل در پیدایش کثرت جهان هستی نقش اساسی دارد.

وجود منبسط از دیدگاه عرفان اسلامی و حکمت متعالیه (شهیدی، ۲۰۰۵) قسمت اعظم مقاله به تبیین برخی از مبانی هستی‌شناسی وجود منبسط - وحدت شخصی وجود و تجلی - پرداخته شد و سپس درباره مفاد وجود منبسط در عرفان و حکمت متعالیه بحث شد.

جایگاه اسمای الهی الهی در عرفان اسلامی از منظر ابن عربی و امام خمینی (عرفانی، ۲۰۱۲) یافته اصلی این مقاله آن است که در عرفان نظری، هر موجودی از موجودات و هر عالم از عوالم مظهر اسمی از اسمای الهی است و در عرفان عملی نیز هر حالتی از احوال موجودات و هر مرتبه و مقامی از مقامات انسان تحت تأثیر یک یا چند اسم است. اسما و صفات الهی در عرفان اسلامی با رویکردی به آرای امام خمینی (یوسف ثانی و زحمتکش، ۲۰۱۲) نویسندگان بر این باورند که ذات حضرت حق با واسطه اسما و صفات در جهان ممکنات تجلی می‌کند.

با تأمل در این پیشینه در می‌یابیم که مقاله اول و چهارم ناظر به مکتب یا مکاتب است و بقیه مقاله‌ها ناظر به شخص یا اشخاص دیگر غیر از سبزواری است، اما وجه اصلی تمایز این پژوهش از سایر مقالات آن است که این مقاله تنها تأثرات عرفانی سبزواری را درباره چگونگی پیدایش کثرت مورد بررسی قرار می‌دهد و این بدین معناست که سبزواری از سایر مکاتب فلسفی نیز تأثراتی داشته است.

پس از آشنایی با پیشینه پژوهشی مسأله ابتدا به گزارش دیدگاه سبزواری می‌پردازیم.

گزارش دیدگاه عرفانی حکیم سبزواری

حکیم سبزواری در آثار مختلف خویش دربارهٔ چگونگی پیدایش مظاهر کثیر از واحد به صورت متنوع اظهار نظر کرده است که ما به اهم آنها اشاره می‌کنیم.

او در *اسرارالحکم* می‌گوید: وجود مراتب دارد، چون وجود حق حقیقی و وجود حق اضافی که عرفا بدان حق مخلوق به می‌گویند. این نام ماخوذ از قول حق "وما خلقنا السموات والارض وما بينهما بالحق" است (سبزواری، ۲۰۱۷، ص ۱۲۷-۱۲۸).

او در موضع دیگر دربارهٔ مراتب وجود می‌گوید: مراتب وجود پیش ایشان شش است: اول مرتبه ذات و حضرت الوجود الصّرف که مرتبهٔ احدیت نیز گویند. دوم مرتبهٔ واحدیت که الحضرة الاسماویه نیز گویند. سوم مرتبهٔ ارواح مجردة و حضرت الجبروت - عقول کلیه - است. چهارم مرتبهٔ نفوس عماویه سماویه است که مظاهر عالم مثالند و حضرت الملکوت نامیده می‌شود. پنجم مرتبهٔ عالم ناسوت و حضرت الملک و ششم مرتبهٔ کون جامع کل و حضرت الخلیفه و مراه الحضرة الالهیه و مجلی المرتبه الواحديه است. زیرا انسان کامل مظهر ذات با جمیع اسمای حسنی است. "و علم ادم الاسما کلها" (همان، ص ۱۳۴). ملا هادی در تأویل ایام سته می‌گوید: ایام سته را می‌توان بر حسب سلسله طولیه نزولیه یا عرضیه چنین تفسیر کرد. تفسیر بر اساس سلسله طولیه نزولیه چنین است: ایام شش گانه همان مراتب ششگانه تعیینات کلی وجودن که عبارتند از: احدیت، واحدیت، جبروت، ملکوت، ناسوت و کون جامع ... ایام سته بر حسب سلسله طولیه صعودیه همان لطایف هفت گانه مشهور انسان از دیدگاه عرفا - طبع، نفس، قلب، روح، سر، خفی و اخفی - است، منتهی مرتبهٔ هفتم از لطایف هفت گانه - فنا - مستثنی است. زیرا فنا مقام است نه خلقت (همو، ۱۹۹۷، صص ۶۳۶-۶۳۷).

ملا هادی در تقسیم دیگر مراتب وجود می‌گوید: معلول یا در وعا دهر است یا در وعاى زمان و دوم اعم از ظرف زمان است و آنچه در وعاى دهر است یا دهر ایمن اعلی است و این عقول کلیه است و یا دهر ایمن اسفل است و این نفوس کلیه است و یا دهر ایسر اعلی است و این مثل معلقه است که عالم مثال باشند و یا دهر ایسر اسفل است که طبایع دهریه است، یعنی زمانیات از جهت انتساب به مبادی عالییه است که از این جهت در اعجاز سلسله طولیه واقعند (همو، ۱۹۹۷، صص ۱۳۲-۱۳۳).

حکیم سبزواری در تأویل فرمایش حضرت علی ع می‌فرماید: این است تأویل قول مولانا علی علیه السلام که به ابی‌الاسود دثلی فرمود "الکلمه اسم، فعل و حرف" پس کلمه وجود منبسط است و حرف حروف عالیاتست که عقولند، چنان که حروف لفظیه غیر مستقل بالمفهومیه اند. عقول کلیه غیر مستقل بالانیه اند، همه مرایی لحاظ حقند و فعل طبایع متجدد بالذات و اعراض غیر قاره است که چون فعل، لفظی مقترن به زمانند و اسم نفوس است که بحسب گوهر ذات، سیلان و تجدد و تمدد ندارند، غیر مقترن بزمانند (همان، ص ۱۲۳).

پس از بیان گزارش دیدگاه حکیم به تحلیل دیدگاه او می‌پردازیم.

تحلیل دیدگاه عرفانی حکیم سبزواری

برای فهم عمیق‌تر دیدگاه ملاهادی به تحلیل دیدگاه او نیاز داریم. برای دست‌یابی بدین هدف به تحلیل مهم‌ترین عناصر نظریه او می‌پردازیم که عبارتند از:

فیض اقدس و مقدس (مقام واحدیت و احدیت)

بر آگاهان با سنت عرفان اسلامی این امر آشکار است که مقام ذات الهی، مقام غیب است که به ادراک و شهود هیچ کس و چیزی در نمی‌آید و به هیچ حکم وصفی مثل وحدت، وجوب، مبدئیت و... متصف نمی‌شود. زیرا همه احکام و اوصاف فرع بر تعین و تقید هستند که چنین امری در مقام ذات دست‌نیافتنی است (قونوی، ۱۹۸۳، ص ۷).

در سنت عرفانی اسلامی، همه عوالم تجلی و ظهور انوار ذات الهی هستند، به همین جهت عرفا بجای علیت ایجاد از تجلی و ظهور سخن می‌گویند مراد آنها از تجلی بروز یافتن نهفته‌ها و نمایان شدن امور مخفی در وجود حق تعالی است. عرفا بر این باورند که همه کمالات و تعینات در مقام غیب الغیوبی به نحو اطلاقی وجود دارند، اما این تعینات در ماسوی الله یکی بر دیگری غلبه دارد، به عنوان مثال در شخص عالم تعین علمی، در شیطان تعین اضلالی و در پیامبر تعین هدایتی غلبه دارد (صادقی و قادری، ۲۰۱۳، ص ۸۳) و همین تعینات مختلف سبب پیدایش و ظهور موجودات متفاوت در نظام هستی می‌گردد.

عرفا بر این باورند که ظهور علمی اشیا بدون کثرت در علم الهی، فیض اقدس است. مراد آنها از اقدس در این مرحله آن است که ذات حضرت حق منزله از هر نوع شائبه کثرت است (ابن ترکه، ۲۰۱۴، ص ۵۰۱) اما مراد آنها از فیض مقدس، فیضی است که اعیان ثابته را که در علم الهی موجود هستند، در عین محقق می‌سازد (همان، ص ۵۰۳).

از دیدگاه ملا هادی به مقام ظهور با دو حیثیت می‌توان نگریست. گاهی مقام ظهور ناظر به اسما و صفات حسنای الهیه و لوازم اسما و صفات - اعیان ثابته - است. در این مقام کثرت - مراد کثرت مفاهیم است که به یک وجود موجودند - قابل ملاحظه است. به ظهور واحد به اسما و صفات، دفعه واحده سرمدیه فیض اقدس (رحمت صفتیه) اطلاق می‌شود.

بر اساس حیثیت دوم مقام ظهور ناظر به مرتبه قبل است. براساس این حیثیت، ماهیات امکانیه به ترتیب "الاشرف فالاشرف علی النظام الاحسن" از صادر اول تا صادر اخیر ظهور می‌یابند، بدین حیثیت دوم فیض مقدس (رحمت واسعه فعلیه) اطلاق می‌شود (سبزواری، ۲۰۱۷، ص ۳۶). البته حکیم در رساله "جواب سوالات ملا اسماعیل عارف بجنوردی" (۱۹۹۷، ص ۴۰۶) تنها از فیض مقدس سخن گفته و آن را تجلی ذات بر ماهیات در مقام فعل و صدور هر چیز در مرتبه خاص خودش معرفی کرده است.

این نکته بیان شد که از نظر عرفا ذات حضرت حق غیب الغیوب است و فاقد هر گونه تعیینی است، و در آن جا از هیچ نوع کثرتی نمی‌توان سخن گفت. اولین تعیین، تعیین حقی است که دو چهره بطون و ظهور دارد. ظهور ذات برای ذات مستلزم آگاهی نسبت به جمیع اشیا است. متعلق این ظهور، اگر چهره بطون باشد، به آن احدیت یا کمال ذاتی اطلاق می‌شود، اما اگر متعلق علم، چهره ظهور باشد به آن واحدیت یا کمال اسمایی اطلاق می‌شود.

در مقام احدیت، ذات، اسما و صفات به نحو اندماج و بدون توجه به تطورات و تکثرات ظهور دارند، اما در مقام واحدیت این کثرات از یکدیگر متمایزند. براین اساس می‌توان ادعا کرد که گرچه هر دو مقام احدیت و واحدیت ناظر به ذات حضرت حق هستند، اما به جهت کثرت و عدم کثرت از یکدیگر متمایز می‌شوند (ابن ترکه، ۲۰۱۴، ص ۴۷۶-۴۸۰).

به بیان دیگر، در مقام احدیت، علم به ذات الهی و همه حقایق به نحو بساطت و اجمالی و در مقام واحدیت این علم تفصیلی است.

شایان ذکر است که ملاصدرا در جلد دوم اسفار (ص ۳۱) یاد آور می‌شود که ما وجود را به سه اعتبار می‌توانیم در نظر بگیریم: اگر وجود را بشرط لا در نظر بگیریم از آن به احدیت و اگر بشرط شی در نظر بگیریم از آن به واحدیت (مرتبه الهیه یا مقام جمع) و اگرلا بشرط در نظر بگیریم از آن به وجود منبسط یاد می‌شود.

مرحوم سبزواری در باب چهارم - خودشناسی و معارف نفس - از کتاب *نفیس/اسرار/الحکم*، در فصل "کیفیت نفس ناطقه بقوی" (۲۰۱۷، ص ۲۰۹) مدعی است نفس ناطقه ظل الله است و وحدت آن از نوع وحدت حقیه ظلیه است و برای تبیین این ادعا - نفس انسانی چون هیکل توحید است - گام در بحث احدیت و واحدیت می‌گذارد و می‌گوید: حق تعالی در مرتبه احدیت نه اسم است و نه رسم و اسمای حسنی، در این مرتبه مفاهیم کثیر از حیث کثرت از آن مسلوب است و همه به یک تحقق وجود دارند، اما در مرتبه واحدیت، کثرت بحسب مفاهیم اسما و صفات - اعیان ثابته - ظاهر می‌گردند.

بر این اساس می‌توان مدعی شد که در مقام احدیت بحث پیدایش موجودات و کثرت مطرح نیست و در آنجا از سببیت، ایجاد و ظهور نمی‌توان سخن گفت، اما مقام واحدیت، مقام ظهور حق تعالی در حجاب کثرات اسمایی و صفاتی است و اولین کثرت در عالم در حضرت واحدیت واقع می‌شود و در این عالم می‌توان از سبب، ظهور و ایجاد سخن گفت. (ابن عربی، ۱۹۸۵، ج ۱ ص ۱۹۱؛ عرفانی، ۲۰۱۲، ص ۲۳۴). بر همین اساس است که عرفا در مقام احدیت از اسما و صفات سخن نمی‌گویند، بلکه در مقام واحدیت از اسما و صفات سخن می‌گویند (سبزواری، ۲۰۱۷، ص ۷۳).

بر اساس توضیحات پیش گفته می‌توان مدعی شد که فیض اقدس از نظر حکیم ناظر به مقام احدیت و فیض مقدس مشیر به مقام واحدیت است (همان، ص ۱۲۸).

نقش اسمای الهی در پیدایش کثرت

یکی از مهم‌ترین مولفه‌ها برای فهم چگونگی پیدایش کثرت مظاهر از نظر عرفا، بحث اسما و صفات الهی است. زیرا از دیدگاه عرفا مجموعه نظام هستی، تجلی اسما و صفات

الهی است و ربط واحد به کثیر ظهور واحد در کثیر تنها از طریق اسما الهی و لوازم آن‌ها - اعیان ثابت - صورت می‌گیرد. اسما و صفات الهی نسبت به اشیا هم صفت مبدئیت و غائیت دارند (رحیمیان، ۱۹۹۷، ص ۱۶۰).

برای فهم اهمیت این امر ضروری است ابتدا با تعریف اسم و صفت از نظر عرفا آشنا شویم. قیصری در مقدمه بر شرح فصوص/الحکم/ابن عربی، اسم و صفت را چنین تعریف می‌کند: اگر ذات را به اعتبار یک صفت معین و تجلی از تجلیات حضرت حق در نظر بگیریم، بدان اسم اطلاق می‌شود. به عنوان مثال "الرحمن" یکی از اسمای الهی است که معنای آن ذاتی است که به صفت رحمت متصف است. همچنین "القهار" ذاتی است که واجد صفت قهر است. واژه‌های مثل "الرحمن، القهار و..." در واقع اسم الاسما هستند. البته گاهی اسم به صفت نیز اطلاق می‌شود، علت این امر آن است که ذات میان همه اسما مشترک است و تکثر در ذات به جهت تکثر در صفات است (قیصری، ۱۹۹۵، ج ۱، ص ۳۴).

حکیم سبزواری نیز در یکی از تعلیقات/الشواهد/الربوبیه ذیل بحث تفاوت اسم و صفت می‌گوید: اسم در عرف عرفا، ذات به علاوه صفت است. عرفا بر این باورند که حقیقت وجود، امر مطلق بدون تعین، یعنی ذات است و اگر این ذات با یک تعین نوری لحاظ شود، بدان اسم اطلاق می‌شود. به عنوان مثال اگر ذات با تعین نوری (صفت) ظاهر بالذات و مظهر للغير لحاظ شود، در آن صورت اسم "النور" ایجاد می‌شود و اگر این ذات با صفت حاضر بالذات لحاظ شود در آن صورت اسم "العلیم" ایجاد می‌شود و اگر ذات با لحاظ صفت معرب از آنچه در ضمیر یا غیب مکنون یا سر مصون لحاظ شود اسم متکلم ایجاد می‌شود (سبزواری، ۱۹۸۲، ص ۴۵۸).

براین اساس می‌توان ادعا کرد که ملاک اصلی وعمده اسم بودن آن است که ذات الهی حتماً با یک صفتی از صفات او لحاظ شود و صفت الهی یک حقیقت یا تعین نوری است. حکیم سبزواری در اسرار/الحکم با تقریر دیگری تفاوت میان اسم و صفت را تبیین می‌کند و می‌گوید: فرق میان اسم و صفت آن است که اسم مثل علیم و قدیر و... مشتق است، اما صفت مثل علم و قدرت مبدأ اشتقاق است. پس مفهوم اسم مرکب و مفهوم صفت بسیط است. در عرف عرفا اسم عبارت از حقیقت وجود با لحاظ تعین نوری است.

با تعیین مابه‌الانکشاف، اسم علم و با تعیین ظاهر بالذات و مظهر بالغیر، اسم نور و با تعیین فیاضیت با علم و مشیت اسم قدیر و با تعیین مبدئیت ادراک خیریت مطلق و لذیذ مطلق اسم مرید و محب نمودار می‌شود (سبزواری، ۲۰۱۸، ص ۵۳).

بر اساس این بیان حکیم فرق بین اسم و صفت در مشتق یا مبدأ مشتق بودن است و مراد عرفا از ذات در اصل "ذاتی که مبدئ اشتقاق برای آن ثابت است" در بحث اسم، حقیقت وجود و مراد از مبدأ اشتقاق تعیین نوری است و حقیقت وجود با هر نوع تعیین نوری، وجودی خاص دارای مظاهر گوناگون می‌گردد.

در منظومه فکری عرفای اسلامی، اسمای الهی مهم‌ترین نقش را برای پیدایش کثرت در عوالم هستی ایفا می‌کنند. عرفا با طرق مختلف این مدعا را تبیین می‌کنند. برخی از مهم‌ترین راه‌ها برای اثبات این ادعا عبارتند از:

الف - نحوه تأثیر چند اسم بروی هم

از دیدگاه عرفا اسمای الهی از طرق مختلف در پیدایش کثرت در نظام هستی مؤثرند، یکی از آن‌ها نحوه تأثیر چند اسم الهی بر یکدیگر است که به سه روش مهم ذیل اشاره می‌کنیم.

۱. تعاون اسما

زمانی اسم الهی به تنهایی سبب تغییراتی در اشیا نمی‌شود، بلکه آن اسم با کمک اسمای دیگر الهی موجب تغییراتی می‌شود. به عنوان مثال "الرازق" مظهریت خود را با کمک اسمای دیگر الهی مثل "العلیم، المدبر، المحصی و.... انجام می‌دهد اسمایی که اسم مورد نظر را یاری می‌کند، اعوان، خدمه، سدنه و موکلان این اسم نامیده می‌شوند (رحیمیان، ۱۹۹۸، ص ۱۶۷).

۲. تناکح اسما

مراد از تناکح اسمایی آن است که برخی اسمای الهی با اسمای دیگر با درصدهای مختلف ممزوج شوند و این نکاح سبب پیدایش اسمای محدودتر و جزئی‌تر می‌شود و این سیر تا بی‌نهایت ادامه می‌یابد. (صادقی و قادری، ۲۰۱۴، ص ۷۵). به عنوان مثال موجودی که مظهر دو اسم قادر و قاهر باشد از موجودی که مظهر قادر و رحیم باشد، متمایز خواهد

بود. در این ترکیب، اسمایی که جنبه فاعلی دارند، ناکح هستند و اسمایی که جنبه قابلی دارند منکوحند. از ترکیب ناکح و منکوح جمیع ماسوی الله بوجود می‌آیند. البته بیان این نکته لازم است که علت اصلی موالید اسماییه خود ذات است و ناکح و منکوح شرایط و یا اعداد هستند (رحیمیان، ۱۹۹۸، ص ۱۶۸).

۳. تقابل اسما

عرفا اختلافات تکوینی یا تشریحی، تراحم‌ها و برخورد، ویرانی‌ها و نزاع‌هایی که بین پدیده‌ها، افراد، جریان‌ها یا گروه‌ها مشاهده می‌شود، براساس تخصص و تقابل اسما تبیین می‌کنند. از نظر عرفا برخلاف حکما نزاع و تخصص به عالم ماده منحصر نیست، بلکه در عالم مجردات و حتی در عالم اسمای حسنی وجود دارد. البته تخصص در مجردات و اسما و صفات، چون سبب برقراری نظام احسن می‌شود امری ممدوح است (صادقی و قادری، ۲۰۱۴، ص ۷۰).

دقت بدین نکته ضروری است، از آن جهت که همه موجودات در نظام احسن هستی، مظهري از مظاهر اسما و صفات الهی و عکوس ان‌ها هستند، پس اگر ما ملاحظه عاکس واحد را بنماییم، از آن جهت که اسما و صفات الهی عین ذات حضرت حقند، ما وحدت را در نظام هستی مشاهده می‌کنیم، اما اگر به تفاوت عکوس نظر بیفکنیم، ما شاهد تفاوت مفاهیم اسما و صفات الهی با حیثیات متعدد خواهیم بود. بر اساس این حیثیت دوم ما شاهد کثرت در نظام هستی خواهیم بود.

چون بصورت آمد آن نور سره شد عدد چون سایه کنگره (سبزواری، ۲۰۱۸، ص ۳۳)

ب- ائمه اسما و فروع آنها

از نظر عرفا شیوه دیگر پیدایش کثرت از طریق ائمه اسما و فروع ان‌ها تحقق می‌یابد. حکیم بسان سایر عرفا، ائمه اسما را هفت اسم - الحی، العلیم، المرید، القدیر، السميع، البصیر، المتکلم - معرفی می‌کند، اما بر این باور است که هر یک از اسما دارای فروع متعددی هستند. به عنوان مثال مبدع، منشی، مخترع، سکون، خالق، رازق، مبدء، معید، مدبر، مصور، غفور و رحیم همه از فروع اسم "القدیر" هستند. همچنین حکیم، دلیل،

هادی، ملهم، موحی و مدرک از فروع اسم "العلیم" هستند. بر همین قیاس سایر اسمای الهی دارای فروع متعددی هستند (همان، ص ۵۳).
با تأمل در این روش می‌بینیم از آن حیث که هر یک از امامان اسما دارای فروع متعددی هستند و هر یک از فروع نیز دارای مظاهر متعددی هستند، از این طریق ما شاهد پیدایش کثرات متعدد در عالم هستی خواهیم بود.

ج- اصول اسما و افراد آن

ملاهادی یاد آور می‌شود که گرچه اصول و کلیات اسمای الهی متناهی هستند، اما افراد و اعداد اسما حق نامتناهی هستند. به عنوان مثال ما اسمی به نام "الخالق" داریم، اما به تعداد مخلوقات در گذشته و حال و آینده افراد اسم الخالق داریم. یا یک اسم به نام "الرزاق" داریم اما به تعداد مرزوقات اسم رازق و به تعداد عقول کلی اسم مبدع داریم و این را می‌دانیم که هر عقل کلی نوع منحصر بفرد است. بر همین قیاس هر یک از اصول اسمای الهی دارای افراد متعدد هستند. علاوه بر آن رازقیت لحم با رازقیت شحم، عظم، عصب، رباط، ورید، شریان، طبقات، رطوبت جلیدیه ووو متفاوت است (همان، ص ۵۳-۵۴).

نقش وجود منبسط در پیدایش کثرت

برای فهم عمیق‌تر دیدگاه حکیم درباره نظام فیض، یکی از مؤلفه‌های مهم «وجود منبسط» است. حکیم بسان سایر عرفا از وجود منبسط با نام‌های مختلف: وجه حق، ظهور حق، ظل ممدود حق، حق مخلوق به (سبزواری، ۲۰۱۸، ص ۱۰۳) نفس رحمانی، صبح ازل، و الصبح اذا تنفس (تکویر / ۱۸)، کلمه کُن، امرالله، وجه‌الله، مشیت و رحمت واسعة، فیض مقدس... (همان، ص ۳۰). فیض مقدس، رحمت واسعة، کلمه کُن (سبزواری، ۱۹۸۲، ص ۴۸۹) یاد می‌کند. برای آشنایی دقیق‌تر با دیدگاه ایشان درباره وجود منبسط بیان اهم ویژگی‌های وجود منبسط ضروری است.

حکیم سبزواری بسان سایر عرفا در آثار متعدد و مواضع گوناگون ویژگی‌های متعددی برای وجود منبسط بیان کرده است. اهم ویژگی‌های وجود منبسط از دیدگاه حکیم را چنین می‌توان برشمرد:

۱- نفسیت و اسمیت نداشتن

حکیم بر اساس پذیرش نظریه وحدت شخصی وجود، بر این باور است که وجود مصداق واحد دارد و آن مصداق حضرت حق هست. بر این اساس همه موجودات دیگر و از جمله وجود منبسط مصادیقی در عرض مصداق وجود حضرت حق نیستند، بلکه نقش وجود منبسط بسان معنی حرفی است.

بر آگاهان نسبت به ادبیات این امر مستور نیست، که معنای حرفی در برابر معنای اسمی و فعلی دارای یک ویژگی بسیار مهم است و آن این که معنای حرفی، مهم‌ترین ویژگی آن ربطی بودن است. به بیان دیگر معنای حرفی صرف و محض ربط میان اسما، افعال یا اسما و افعال است. به همین قیاس می‌توان اشاره کرد که وجود منبسط محض ربط به حضرت حق است و از هیچ نحو وجود استقلالی، وجود نفسی و اسمی برخوردار نیست، بلکه وجود منبسط با همه هیمنه و عظمتش تنها ربط به حضرت حق است (همان، ص ۸۲).

۲- وحدت حقه ظلیه

بر آگاهان به متون فلسفی و عرفانی این حقیقت پوشیده نیست که وحدت دارای اقسام مختلفی است و یکی از اقسام آن وحدت حقه ظلیه است. به بیان دیگر ما دو قسم وحدت حقه داریم، یک قسم آن وحدت حقه حقیقیه است که مختص حضرت حق است. در این قسم از وحدت، هیچ نحو کثرتی نه در درون آن (تضمن و مطابقت) و نه بیرون آن (التزام) لحاظ نشده است و هر گونه امری که باعث کثرت باشد، حتی عدم اعتبار کثرت نیز در مفهوم آن اخذ نشده است (ابن ترکه، ۲۰۱۴، ص ۱۲۵-۱۲۶) این ویژگی بالذات را آن وجود حضرت حق است. اما وجود منبسط از آن جهت که وجود آن صرفاً ربطی است و از هیچ نحوه اسمیت و نفسیت برخوردار نیست، وحدت آن وحدت حقه ظلیه است.

هر دو قسم وحدت پیش گفته - وحدت حقه حقیقیه و وحدت حقه ظلیه - در مقابل وحدت عددی قرار می‌گیرند که دارای دوم، سوم - هست، در صورتی که برای این دو قسم وحدت نمی‌توان از دوم، سوم - سخن گفت.

حکیم سبزواری برای بیان وحدت حقه ظلیه از آیات «و ما امرنا الا واحده» (قمر / ۵۰) «الم تری ربک کیف مدالظل» (فرقان / ۴۷) بهره می‌گیرد. (سبزواری، ۲۰۱۸، ص ۸۲؛ همو، ۱۹۸۲، ص ۴۸۹؛ همو، ۱۹۹۸، ص ۳۶۳-۳۶۲)

۳- ظهور ذات غیب‌الغیوب

عرفا بر این باورند حضرت حق در مقام ذات، به هیچ تعین - اعم از علمی و عینی - متعین نیست، و درباره این مقام نمی‌توان هیچ حکمی ارائه داد و برای این مقام هیچ اسم و رسمی وجود ندارد، بلکه این مقام غیب‌الغیوب است.

بعد از این مقام، ما مرتبه ظهورات علمی و عینی داریم. در مرتبه ظهورات علمی، با ظهور ذات برای ذات، ظهور اسما و صفات ذات برای ذات، ظهور لوازم اسما و صفات برای ذات مواجه هستیم و وجود منبسط ناظر به ظهور عینی است. (ابن ترکه، ۲۰۱۴، ص ۵۲۰-۵۲۱؛ سبزواری، ۲۰۱۸، ص ۸۲)

۴- ابداع بنفسه وجود منبسط

حکیم سبزواری بر این باور است، همه موجودات دیگر با وجود انضمامی دیگر بوجود می‌آیند، اما وجود منبسط بر خلاف این موجودات با وجود انضمامی بوجود نیامده است. به بیان دیگر، حضرت حق همان ماهیات امکانیه را با واسطه وجود منبسط لباس هستی پوشانده است، اما وجود منبسط - که امرالله و مشیه‌الله است - بنفسه وجود آورد.

او برای اثبات ادعایش به حدیث «خلق الاشیاء بالمشیه والمشیه بنفسها» استناد می‌کند و مدعی است که در این حدیث مراد از مشیت وجود منبسط است که بنفسه ایجاد شده است، اما سایر موجودات بواسطه وجود منبسط بوجود آمده‌اند (سبزواری، ۲۰۱۸، ص ۱۸).

۵. ظل‌الله بودن

یکی از ویژگی‌های وجود منبسط آن است که ظل‌الله است، و بر اساس معرفتی که ما نسبت به وجود منبسط پیدا می‌کنیم، می‌توانیم تا حدی نسبت به حضرت حق معرفت پیدا کنیم. زیرا معرفت ظل از آن حیث که ظل است، عکس و تصویری از معرفت ذی ظل و عاکس است، دلیل این مدعا آن است که ظل وجودی مفارق از عاکس و ذی ظل ندارد، بلکه وجود ظل بسان آینه ذی ظل است. بر همین اساس است که خداوند در قرآن می‌فرماید: «الم تر الی ربک کیف مدالظل (فرقان / ۴۵) و نفرمود «الی ظل ربک» و این مبین این مدعاست که رؤیت ظل از آن حیث که ظل است، رؤیت ظل نیست. زیرا برای ظل وجودی جز ظهور ذی ظل نمی‌توان تصور کرد. (سبزواری، ۱۹۹۸، ص ۷۲۱)

۶. صادر نخستین یا موجد حقیقی بودن

حکیم در یکی از تعلیقات بر کتاب نفیس *الشواهد الربوبیه* (۱۹۸۲، ص ۴۴۹) در ذیل این بحث صدرا که علم خدا به جزئیات مادی مثل فاعلیت خدا برای اشیای مادی است، می‌گوید: مراد ملاصدرا از ایجاد، ایجاد حقیقی است نه ایجاد مصدری و ایجاد حقیقی خدا همان وجود منبسط است که عدم را از ماهیات طرد می‌کند و به واسطه آن آثار وجود بر این ماهیات مترتب حضرت حق، همان وجود منبسط است. زیرا وجود اشیا برای خدا همان علم خدا نسبت به این اشیا است. به بیان دیگر علم خدا مبنی بر فاعلیت خداست، چنان که شیخ اشراق هم می‌گوید: علم خدا همان قدرت خداست. حکیم برای تأیید این مدعا به فرمایش حضرت علی (ع) «ما رایت شیئاً الا رایت الله قبله» نیز استناد می‌کند (سبزواری، ۲۰۰۳، ص ۷۲۱)

۷. خلقت دفعی

در عالم طبیعت و ماده ما با پدیده‌ای به نام زمان مواجه هستیم، بر این اساس حکما و عرفا بر این باورند در عالم طبیعت موجودات در ظرف زمان لباس هستی بر تن می‌پوشانند، اما موجوداتی که فراتر از عالم طبیعت هستند، به طریق اولی فرا زمانی نیز هستند. وجود منبسط نیز قطعاً فرا تر از زمان است، بدین جهت، پیدایش یا ظهور عینی آن در ظرف زمان نیست، بلکه به صورت دفعه واحده می‌باشد. (سبزواری، ۲۰۱۸، ص ۸۲)

۸. قهاریت وجود منبسط

وجود منبسط گر چه دارای وحدت حقه ظلیه است، اما در درون خود تعینات و مراتبی دارد که عبارتند از:

الف - عالم ارواح که از نظر عرفا مشتمل بر عالم عقول (جبروت) و نفوس است.

ب - عالم مثال که میانه دو عالم ارواح و عالم مادون (طبیعت) است.

ج - عالم طبیعت (اجسام) که فروترین عوالم است (ابن ترکه، ۲۰۱۴، ص ۵۵۵).

حکیم بر این باور است که وجود منبسط بر کل ماهیات جبروتیه، ملکوتیه و بر کل مواد و اجرام علویه و سفلیه سلطه دارد و از یک حیث رحمت بوده مصداق آیه مبارکه «رحمتی وسعت کل شیء» (اعراف/ ۱۵۵) و از حیث قهاریت نسبت به همه موجودات مصداق آیه مبارکه «و عن الوجوه للحي القيوم» (طه/ ۱۱۰) است (همان، ص ۴۶).

۹. وجود سیال داشتن و ماده ممکنات بودن وجود منبسط، وجود لابشرط قسمی است، در همه ممکنات عقول، نفوس، عالم مثال و عالم اجسام سریان و جریان دارد. بدین جهت وجود منبسط در عقل، عقل است و در نفس، نفس است و در طبیعت (=عالم ماده)، طبیعت است. بر این اساس می‌توان وجود منبسط را به مانند آبی در نظر گرفت که در هر ظرفی به شکل همان ظرف در می‌آید (سبزواری، ۲۰۱۸، ص ۳۰).

بر اساس توضیح پیش گفته می‌توان وجود منبسط را به هیولی تشبیه کرد، به همان سان که هیولی در همه امور مادی مشترک است، و همه اقسام و انواع مختلف موجودات مادی دارای هیولای واحدی هستند و این هیولا در همه آن‌ها حضور و سیلان دارد، وجود منبسط در همه ممکنات حضور و سیلان دارد (همان، ص ۱۲۸).

۱۰. کلمه کُن بودن

عرفا از وجود منبسط به کلمه کُن تعبیر می‌کنند (قیصری، ۱۹۹۵، ص ۱۷۱-۱۷۲)، و مراد آن‌ها این است، که وجود منبسط اولین کلمه‌ای است که گوش‌های ممکنات را شکافت. علاوه بر آن ناظر به این نکته است که نظام هستی با کلام الهی ایجاد شد، بلکه عالم عین کلام الهی است.

زیرا عرفا واژه کلام و کلمه را به معنایی اخذ می‌کنند که اعم از کلام لفظی و کلام تکوینی است و بر اساس کلام تکوینی همه موجودات و ممکنات جزء کلام الهی هستند. (همان، ص ۱۷۱-۱۷۲؛ سبزواری، ۲۰۱۸، ص ۷۴، ۱۲۸)

حکیم در ادامه به یک مطلب ذوقی اشاره می‌کند و می‌فرماید: واژه کُن، مرکب از دو حرف - کاف مستدیر و نون - است. کاف مستدیر به عروج‌هایی که تام و کامل هستند و به مقام وصل دو قوس صعودی و نزولی اشاره دارد، اما حرف «نون» به قوس‌های نا تمام و عروج‌های ناقص که از سوی مخلوقات صورت می‌گیرد، ناظر است (همان، ص ۱۲۸).

حکیم بر این باور است که کلام الهی فعل الهی است و برای تأیید این مدعا به فرمایش حضرت علی «انما یقول لما اراد کونه کُن فیکون لاصوت یقرع و لا بنداء یسمع» استناد می‌کند (سبزواری، ۱۹۸۲، ص ۴۸۶).

۱۱. شیئیت شیء به تمام بودن

از آن حیث که وجود منبسط ظهور عینی وجود حضرت حق در نظام هستی است. حکیم بسان سایر عرفا بر این باور است که با تحقق و حضور وجود منبسط می‌توان ادعا کرد که شیئیت شیء به تمام تحقق می‌یابد، نه این که شیئیت شیء به نحو ناقص ظهور یابد. حکیم در ادامه می‌افزاید: تحصیل فصل، سبب تحصیل جنس می‌گردد، و جنس و فصل گرچه از حیث مفهومی از یکدیگر متمایزند، اما از حیث مصداقی با وجود واحد موجودند. این حقیقت در اجناس و فصول بسایط به نحو بارزتری مشهود است (همان، ص ۱۲۶).

۱۲. عدم بینونت عزلی با موجودات

در مباحث قبلی بیان شد که موجودات دیگر با وجود انضمامی بوجود می‌آیند، اما در میان ممکنات تنها وجود منبسط است که با وجود انضمامی بوجود نمی‌آید و وجود منبسط قهار نسبت به همه ممکنات است و علیرغم داشتن وحدت حقه ظلیه در درون خود تعینات و مراتبی - عالم ارواح، مثال و طبیعت - دارد. بر این اساس می‌توان مدعی شد که وجود منبسط نسبت به همه موجودات خاصه - که در واقع تعینات و مراتب وجود منبسط هستند - فاعلیت دارد، اما این ادعا بدین معنی نیست که وجود منبسط نسبت به موجودات خاصه بینونت عزلی دارد، بلکه همه این موجودات خاصه در واقع از تعینات وجود منبسط هستند (سبزواری، ۲۰۱۸، ص ۱۲۶).

۱۳. حق مخلوق به

یکی دیگر از ویژگی‌های وجود منبسط آن است که حق مخلوق به است. حکیم جهت تبیین این ویژگی به آیه مبارکه «و ما خلقنا السموات و الارض و ما بینهما الا بالحق» (الحجر / ۸۵) اشاره می‌کند. بر این اساس وجود منبسط مخلوقی است که حضرت حق بر اساس ملاک حق آن را آفریده است و به جهت وجود سیالی که دارد ماده همه ممکنات است و در عقل، عقل و در نفس، نفس و در طبیعت، طبیعت است. به همین جهت است که حکیم آن را با لفظ انسان مقایسه می‌کند و می‌گوید: اگر در انسان، حرف سین حذف شود، اول و آخرش همان «آن» است.

سین انسان چونکه خیزد از میان اول و آخر نماند غیر آن

(سبزواری، ۲۰۱۸، ص ۱۰۳).

البته حکیم در موضع دیگر این نکته را یادآور می‌شود که وجود حضرت حق، حق حقیقی است، اما وجود منبسط در قیاس با وجود حضرت حق، حق اضافی است که عرفا از آن به حق مخلوق به تعبیر می‌کنند (همان، ص ۱۲۸).

نتیجه‌گیری

ملاهادی سبزواری برای حل مسأله چگونگی پیدایش کثیر از واحد در کنار گرایش فلسفی - که موضوع این مقاله نیست- در آثار متعددش بویژه در *اسرارالحکم* گرایش‌های عرفانی نیز از خود به ظهور رسانده است. او گرچه در آثار مختلف خویش به صورت واحد در باره این مسأله سخن نگفته است، ولی در مجموع می‌توان دیدگاه او را چنین بیان کرد . بعد از ذاتِ غیب الغیوب ما با فیض اقدس و مقدس (مقام احدیت و واحدیت) مواجهیم که تعیین حقی هستند. اسما و صفات الهی نیز که به مرتبه واحدیت ناظرند، به طرق مختلف نقش اساسی در پیدایش مظاهر کثیر دارند. پس از آن ما گام در مرحلهٔ ماسوی الله می‌گذاریم که در اولین مرتبه وجود منبسط قرار دارد که از آن با نام‌های مختلف از جمله حقیقت محمدیه یاد می‌کنند. بعد از آن عقول، نفوس و عالم مثال و عالم طبیعت واقع می‌شوند - که ما به دلایلی در مقالهٔ دیگر در بارهٔ آن‌ها سخن می‌گوییم. در نهایت با مقام انسان کامل مواجهیم که حلقهٔ وصل سلسله نزولی و صعودی است.

منابع و مآخذ

- Ibn-Tarekeh, Sahen- al Din, Ali ibn mohammad, (2015), *Erfane Estedlali dar sharhe Tamhid Al- Ghavaed*, interpretation and index by hasan moalemi, Hekmat and philosophy institute publishing, Tehran. [In Arabic]
- Hosseini Sharif, seyed ali, and Mogaddam, Golam Ali, (2018), *Motaleat-e tatbighie aghle aval va vojoode monbaset dar hekmate masha va erfane*, journal of Islamic philosophical teachings, Spring and summer. [In Persian]
- Khademi, Einollah, (2012), *Andishmandane mosalman va paydayeshe avalem va mojoodate kasir az vahed*, University of Tarbiyat dabor Shaheed Rajahe, Tehran. [In Persian]

- Rahimiyan, Saeed, (1998), *Tajali va zohoor dar erfane nazari*, Islamic Propaganda publishing center, Qom. [In Persian]
- Zenozi, Aga ali, (1998), *Bedayah al Hekam*, Al- Zahra, Tehran. [In Arabic]
- Sabzevari, Mullah Hadi, (1982), *Ta-alighat bar shavahed ah-roboobiyeh Mulla sadra, with introduction by Jalal al- Din Ashetiyani*, University publishing center, second edition, Mashehad. [In Arabic]
- , (1998), *Rasaele hakim Sabzevari, Resaleh hedayat al-Tagebin*, with attachments and introduction by Jalal a- - Din Ashetiyani, Osve Publishing, second edition, Tehran. [In Arabic]
- , (1998), *Rasaele hakim Sabzevari, Resale javabe soalate seyed Sami-e Khalkhali*, with attachments and introduction by Jalal a- - Din Ashetiyani, Osve Publishing, second edition, Tehran. [In Arabic]
- , (1998), *Rasaele hakim Sabzevari, Resale javabe soalate seyed Sadeq Semnani*, with attachments and introduction by Jalal a- - Din Ashetiyani, Osve Publishing, second edition, Tehran. [In Arabic]
- , (1998), *Rasaele hakim Sabzevari, Resale javabe soalate Mulla Esmaeile Arefe Bojnoordi*, with attachments and introduction by Jalal al- Din Ashetiyani, Osve Publishing, second edition, Tehran. [In Arabic]
- , (2018), *Asaral al – Hekam dar hekmate elmiyeh va amaliyeh*, with introduction by abolhasan sharani, and correction by seyed ebrahim miyaneji, Tehran. [In Arabic]
- Saeedi mehr, Mohammad, and karbalahi lo, morrtezan, akbariyan reza, (2012), *Vojoode monbaset be masabeh jense haghghi dar falsafeh Mulla sadra*, journal of philosophical knowledge, autumn. [In Persian]
- Sadegi, Majid, and gaderi, seyed jafar, (2014), *Taghabole asma va sefate elahi dar erfane Ebne- Arabi*, journal of Aheen hekmat. [In Persian]
- Shaheedi, seyedeh sadat, (2006), *Vojoode monbaset az didgahe erfane eslami va hekmate motaaliyeh*, journal of Avicennian philosophy, Autumn and winter. [In Persian]
- Erfani, Ali, (2013), *Jaygah asmae elahi dar erfane eslami az manzare Ebne- Arabi*, journal of religion and mysticism. [In Persian]
- Kazemzadeh, Parvin, Dehgan simkani and Davarniya Maryam, (2014), *Vojoode monbaset dar andishe seyed Haidar Amoli va Sadr All- motealehin*, journal of religions and mysticism. [In Persian]

Gonavi, (1984), *Al- Nosos, Seyed jala al- Din Ashetiyani*, University publishinh center, Tehran. [In Arabic]

Gaysary, Davood ibn Mahmood, (1995), *Matal al- Khosos al- Kalem, fi Mahani fosos al- hekam*, Anvar al hoda publishing. [In Arabic]

-----, (1997), *Sharhe Fosos Al- Hekam*, seyed jala al- Din Ashetiyani, Elmi farhangi publishing. [In Arabic]

Yosofe sani, seyed Mahmood and zahmatkesh, hossein, (2013), *Asma va sefate elahi dar erfane eslami ba rooykardi be araye emam Khomaini*, journal of Pajoheshnameye matin. [In Persian]

How to cite this paper:

Einollah Khademi (2020). Analysis of Haji Sabzevari's Mystical Trends on the Emanation of Multiplicity from One, *Journal of Ontological Researches*, 8(16), 101-119.

DOI: 10.22061/orj.2020.1206

URL: http://orj.sru.ac.ir/article_1206.html



